

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نشریه پیشرو – شماره ۵۵

۲۷ اپریل ۲۰۱۹

روز های ننگین و خونین ۷ و ۸ ثور

حزب منفور و مزدور «دموکراتیک خلق» با کودتای ننگین و نظامی به تاریخ ۷ ثور ۱۳۵۷، داوود خان مستبد را از اریکه قدرت به زیر کشید. این حزب وابسته و مزدور که از نفوذ در میان توده ها برخوردار نبود و کودتای خونین را نیز به کمک و حمایت قاطع شوروی ها به پیروزی رسانده بود، برای حفظ و دوام قدرت سیاسی خود دست به دامن رویزیونیست های سوسیال امپریالیزم شوروی زد و فاجعه خونین ۶ جدی ۱۳۵۸ را رقم زد، فاجعه نابخشودنی که بیشتر از ۹ سال دوام کرد و در این مدت میلیون ها انسان را به کام مرگ کشید، میلیون ها انسان را معلول و معیوب ساخت، میلیون ها انسان دیگر را آواره و بالاخره افغانستان را به نابودی کامل کشاند.

پس لرزه های کودتای ننگین هفت ثور بر خلق افغانستان چنان ویرانگر، غیر قابل جبران و وسیع بود که بازگو نمودن تمامی ابعاد آن از حوصله این چند سطر خارج است؛ اما وقتی به وقایع پس از هفت ثور نظر می اندازیم به این واقعیت روشن و آشکار پی می بریم که فجایع هفت ثور فشار مضاعف و سنگین را بر شانه های توده های زحمتکش و ستمدیده ما که در نتیجه ظلم، ستم و تعدی ستمگران قبل از کودتا خمیده، وارد ساخته که روزی باید رهبران جنایتکار، مزدور، مستبد، جاهل، خودخواه و خودکامه دو جناح (خلق و پرچم) تقاص این همه جنایات شان را پس بدهند.

رهبران حزب «دموکراتیک خلق» پس از کودتا به جان هم افتادند، اما وقتی بر سر تصاحب قدرت سیاسی به نتیجه نرسیدند پای قشون «سرخ» را به افغانستان کشیدند. البته مدت ها قبل از لشکرکشی، رهبران رویزیونیست شوروی خواب رسیدن به آب های گرم هند را در سر داشتند و مترصد فرصت بودند تا این خواب شان را به حقیقت مبدل نمایند که با تقاضای عاجزانه رهبران حزب «دموکراتیک خلق» از شوروی ها مبنی بر لشکرکشی به افغانستان، شوروی ها به این آرزوی دیرینه شان دست یافتند. در این میان نباید ترغیب و زمینه سازی برژینسکی مشاور امنیت ملی و سایر سیاستمداران امپریالیزم جنایتکار امریکا در این منطقه از آسیا را نادیده گرفت که با حرکات تحریک آمیز می خواستند پای شوروی ها را به باتلاقی به نام افغانستان بکشاند و انتقام شکست مفتضحانه شان را به قیمت ویرانی و برپادی افغانستان از شوروی ها بگیرند.

پس از به قدرت رسیدن نیکتا خروشچف و انحراف ایدئولوژیک حزب «کمونیست» شوروی به سه مسالمت آمیز و دو تمام خلقی، سیاست توسعه طلبی سوسیال امپریالیزم شوروی در بُعد نظامی برجسته گردید که به طور نمونه می توان از حمله نظامی آن در ۶ جدی ۱۳۵۸ به افغانستان نام برد. شوروی ها در یلغار نظامی به افغانستان دو محاسبه غلط و

کاملاً اشتباه را انجام دادند، یکی تصور گذار بدون هزینه های مالی و جانی از افغانستان و رسیدن به آب های گرم هند، ثانیاً دست کم گرفتن مقاومت مردمی که عاشق آزادی کشور شان بوده و مداخله قدرت های بزرگ امپریالیستی در ایجاد و تقویت احزاب جهادی که بعداً جمع کثیری از آنها به جنایت سالاران و جنگ افروزان جنگ داخلی دهه هفتاد مبدل گردیدند.

هرچند سال ها قبل از آغاز تجاوز شوروی ها، قدرت های بزرگ امپریالیستی مخصوصاً امپریالیزم امریکا به همدستی یک تعداد از کشور های عربی و پاکستان روی چگونگی زمینگیر ساختن روس ها در افغانستان نقشه کشی نموده بودند، اما از فردای تجاوز عملاً این نقشه ها را در افغانستان عملی ساختند و با سرازیر نمودن کمک های بزرگ تسلیحاتی، مالی و منابع بشری به افرادی که از قبل زیر نظر گرفته بودند، به هدف شان برسند و قشون «سرخ» را پس از ۹ سال و ۵۰ روز شکست دهند.

مقاومت توده های زحمتکش و ستمدیده ما که در اوایل تجاوز شوروی ها شکل گرفت جزء جنگ عادلانه و از جمله افتخارات تاریخ مبارزاتی خلق آزادیخواه ما به شمار می رود، اما با گذشت هر روز قدرت های بزرگ امپریالیستی بر جنگ عادلانه خلق ما سایه افگندند و مدیریت جنگ را از طریق ایجاد تنظیم های جنایتکار جهادی و پرداخت مصارف هنگفت به دست گرفته و جنگ عادلانه خلق ما را به جنگ غیر عادلانه و ارتجاعی تغییر مسیر دادند.

پس از شکست قشون «سرخ»، نجیب جنایتکار که هر روز اضمحلال و از هم پاشیدن دولت دست نشانده و پوشالی حزب منفور دموکراتیک را در برابر چشمانش می دید، برنامه «مشی مصالحه ملی» را روی دست گرفت و از جنایتکاران جهادی خواست که تغییر دولت را نه از طریق جنگ بلکه از طریق مصالحه روی دست گیرند، اما چون اجندای عمل احزاب جهادی از سوی قدرت های بزرگ امپریالیستی، کشور های عربی و پاکستان طراحی گردیده بود، فلهاذا بحث مصالحه و آشتی در این آجندا گنجانیده نشده بود بلکه تغییر نظام سیاسی از طریق جنگ، خونریزی، نابودی زیر ساخت ها و سوق دادن تنظیم های جهادی به جنگ داخلی فورمول بندی شده بود. البته نباید از یاد برد که حرص و آز سیری ناپذیر جنایتکاران جهادی در گرفتن قدرت و چوکی در خونریزی های دهه هفتاد خورشیدی نقش مهم و برجسته را بازی کرده است.

هشتم ثور ۱۳۷۱ مصادف است با سقوط دولت دست نشانده سوسیال امپریالیزم شوروی و پیروزی تنظیم های جنایتکار جهادی. در این روز صبغت الله مجددی این جاسوس کارکشته و مسلکی که توسط گروهی از رهبران جنایتکار جهادی به تاریخ چهارم ثور ۷۱ در گورنر هاووس پشاور پاکستان و زیر نظارت مستقیم (آی. اس. آی.) به حیث رئیس موقت حکومت اسلامی معرفی گردیده بود، داخل کابل شد و برای مدت دو ماه قدرت را به دست گرفت. هنوز عمر حکومت دو ماهه مجددی پایان نیافته بود که ربانی جنایتکار خودش را منحه دومین رئیس دولت اسلامی اعلان و مجددی را از قدرت به زیر کشید.

جنگ داخلی دهه هفتاد در میان تنظیم های جنایتکار جهادی که در سر سپردگی و نوکری برای قدرت های بزرگ امپریالیستی، کشور های عربی، ایران و پاکستان گوی سبقت را از یک دیگر ربوده اند، بیشترین خسارت را به شهر کابل وارد نمود. در جنگ داخلی دهه هفتاد که از سال ۱۳۷۱ آغاز و تا سال ۱۳۷۵ دوام کرد بیش از هفتاد هزار نفر کشته، ده ها هزار نفر معلول و معیوب، صد ها هزار نفر آواره و مهاجر، چور و چپاول تمام هست و بود مردم و ویرانی کامل شهر کابل را به همراه داشت. تنظیم های جنایتکار جهادی در این مدت کابل را به جزایر قدرت مبدل کردند و از هیچ نوع ظلم و جنایتی که تاریخ تا آن زمان به خود ندیده بود، دریغ نرزدند. توحش جنایتکاران جهادی در پی خود ظهور اولاد ناقص ولاده دیگر پاکستان به نام گروه منحوس طالب را به همراه داشت که تاریخ توان بازگو

کردن بربریت، جهالت و وحشت این گروه را ندارد. به تعقیب آن هجوم کرکس گونه امپریالیزم امریکا و همپیمانانش به بهانه «جنگ علیه تروریسم و القاعده» به تاریخ ۷ اکتوبر ۲۰۰۱ در واقع پس لرزه دیگر سیاه روز های هفت و هشت ثور است.

وقتی به چهار دهه گذشته مخصوصاً جنایات گسترده هجده سال اخیر امپریالیزم امریکا، ناتو، امپریالیزم روسیه، دولت های ضد مردمی و جنایتکار پاکستان و ایران، طالبان جنایتکار و سرسپرده، وحوش خونریز داعشی، دولت پوشالی و سایر گروه ها و تنظیم های جهادی و غیر جهادی نظر می اندازیم، به این نتیجه میرسیم که افغانستان فقیر، بیچاره، بدبخت و عقب مانده با مردمی که بیش از ۵۵ درصد نفوس آن زیر خط فقر زندگی می کنند، بیش از سه میلیون آن مبتلا به مواد مخدر گردیده، بیش از ۴۴ درصد نفوس آن در بیکاری به سر می برند، فساد بیداد می کند، گروه های مافیائی حاکم بر سرنوشت مردم گردیده، میلیون ها تن آواره و مهاجر شده و روزانه ده ها انسان از سوی طرف های جنگ وحشیانه جاری به خاک و خون کشیده می شوند در واقع ثمره روز های ننگین و خونین هفت و هشت ثور و جنایات فجیع مثنی ارادل و اوباش به نام رهبران جهادی و غیر جهادی و رهبران بی مغز، جاهل و نادان حزب پوسیده و منفور «دموکراتیک خلق» است که برای توده های زجر کشیده و ستمدیده ما به ارمغان آورده است. هر دو روز ۷ و ۸ ثور روز های ننگین و خونین تاریخ تاریک چهار دهه اخیر افغانستان اشغالی و نیمه فیودالی کنونی به شمار می رود که روزی باید عاملان آن در دادگاه خلق به محاکمه کشانده شوند.